



آدم‌گراسی به لیبیرالیسم؟ بلکه برعکس

بهمن دارالشفایی

در یک انتخابات کاملاً دموکراتیک، امسال حماس - گروه شبه نظامی مخالف اسرائیل - در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به قدرت رسید. اگر چه خالد مشعل مسئول دفتر سیاسی این گروه در دیدار از ترکیه قول داد حماس در عرصه سیاست، دموکرات منشی اصلاح طلبان دینی‌ای همچون حزب اعتدال و توسعه را سرلوحه کار خود قرار خواهد داد، اما این پرسش بر تمامی آذهای اروپایی سایه افکند که آیا دموکراسی الزماً به پیروزی لیبرال‌ها خواهد انجامید؟

فرید ذکر یا سردبیر هندی‌الاصل و برآست جهانی هفته‌نامه نیوز ویک سعی کرده است در کتاب آینده آزادی به همین پرسش پاسخ دهد: دموکراسی یا لیبرالیسم، کدام اول؟

آیا دموکراسی همیشه خوب است؟ آیا یک جامعه دموکراتیک همواره بر یک جامعه غیردموکراتیک برتری دارد؟ آیا ما باید در هر شرایطی از استقرار دموکراسی - و اصلی‌ترین نشانه آن برگزاری انتخابات آزاد - حمایت کنیم؟ جواب این سؤال‌ها ممکن است به نظر بدیهی بیاید و بیشتر ما بدون این که شک کنیم در همه این موارد طرف دموکراسی را بگیریم. اما فرید ذکر یا روزنامه‌نگار و تحلیلگر مشهور آمریکایی در آخرین کتاب خود سعی کرده نشان دهد که جواب درست این سؤال‌ها الزماً آنچه بلافاصله به ذهن می‌آید نیست. او در کتاب «آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی» مسئله دموکراسی را از آنچه آن را «لیبرالیسم قانون‌سالار» می‌نامد، جدا کرده و اولی را نه یک چیز الزماً خوب ولی دومی را مفهومی آرمانی دانسته است. ادعای اصلی ذکر یا در این کتاب این است که دموکراسی و انتخابات آزاد الزماً به ایجاد یک دولت خوب و جامعه خوب منجر نمی‌شود. او می‌گوید دموکراسی زمانی بهترین کارکرد خود را دارد که در جامعه‌ای پیاده شود که اصول لیبرالیسم قانون‌سالار بر آن جامعه حاکم باشند. در غیر این صورت دموکراسی ممکن است منجر به سرکار آمدن یوولیست‌هایی شود که با شمارهای عوام‌فریبانه رای اکثریت ملت را جلب کرده‌اند و بعد از پیروزی در انتخابات

آینده آزادی
اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی
فرید ذکر یا
ترجمه: امیر حسین نوروزی
طرح نو
۱۳۸۴

که می‌تواند این‌تخلاتی کاملاً آزاد باشد - دیگر به آزادی‌های فردی بسیاری از مردم، به ویژه اقلیت‌ها، هیچ اهمیتی ندهند. او خطرهای دیگری نیز بر دموکراسی در کشورهای غیر لیبرال می‌بیند که بنا به آن‌ها نیز اشاره خواهم کرد. ذکر یا از این مسئله نتیجه می‌گیرد که آنچه در یک جامعه اولویت دارد ایجاد و در واقع به وجود آمدن نهادهایی است که حافظ لیبرالیسم قانون‌سالار باشد. او لیبرالیسم قانون‌سالار را سنتی می‌داند که همیشه در تاریخ غرب دارد و در پی حفاظت از استقلال و شأن شخصی افراد در برابر اجبار است. فارغ از آن که ریشه این اجبار دولت، کلیسا یا جامعه باشد، ذکر یا در این جا به گذشته‌های لیبرالی قرن نوزدهم تکیه می‌کند و شش‌هفتاد برای ایجاد نهادهای لیبرال و حرکت جامعه به سوی لیبرالیسم پیشنهاد می‌دهد. ذکر یا با تکیه بر تجربه‌های تاریخی، به وجود آمدن یک طبقه سرمایه‌دار را عامل اصلی لیبرالی شدن جامعه می‌داند. او می‌گوید اگر در جامعه‌ای در اثر آزادسازی اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌ها، طبقه‌ای از سرمایه‌داران کارآفرین ایجاد شوند، این بخش خصوصی مستقل از دولت به تدریج نهادهای لیبرالیسم قانون‌سالار را برای حفاظت از منافع خود در برابر دولت به وجود می‌آورد. به همین دلیل ذکر یا نتیجه می‌گیرد که شاید در مورد خیلی از کشورها که سنت لیبرالی در آن‌ها پانگرفته، بهتر باشد که غرب به جای فشار برای برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک شدن ساخت حکومت‌ها به دولت‌های این کشورها فشار بیاورد تا اقتصادشان را بازتر و بخش خصوصی را قوی‌تر کنند. به عقیده ذکر یا این راه احتمالاً نتیجه بهتر و پادامه‌تری خواهد داشت. او در مورد دوام دموکراسی نیز در کتابش نظریه خاصی ارائه می‌کند. ذکر یا با تکیه بر مثال‌های تاریخی می‌گوید که هر چه درآمد سرافه کشوری بالاتر باشد، احتمال دوام دموکراسی در آن کشور بیشتر است. و اگر درآمد سرافه از حدی (حدود ۴۰۰۰ دلار) بیشتر باشد، دموکراسی آن کشور به احتمال زیاد نامدتهای طولانی دوام خواهد آورد. البته او درآمد سرافه ناشی از منابع طبیعی (و در نتیجه کشورهای نفتی) را از این قاعده مستثنا می‌کند. ذکر یا بعد از آن که دموکراسی در کشورهای مختلف را بررسی کرده به سراغ خود جامعه آمریکا می‌رود. در مورد آمریکا نیز او عقیده دارد که دموکراتیزه شدن بیش از حد همه امور، جامعه آمریکا را از سنت‌های لیبرالی خود دور کرده است. دموکراتیزه شدن سیاست‌ها و امور ملی و مذهب از جمله مثال‌هایی هستند که او با بررسی آن‌ها نتیجه می‌گیرد که ساختار جامعه آمریکا در ۲۰ سال پیش به مراتب لیبرال‌تر از امروز بود. یا این مقدمه کلی به سراغ بخش‌های مختلف کتاب می‌رویم.

وزنه متعادل کنند. برای هر یک از پادشاهان اروپا بوده است. ذکر یا دلیل بعدی پاک‌فشن آزادی را چتر افشایی ویژه اروپا می‌داند. کوه‌ها رودخانه‌ها و دریاچه‌های اروپا امکان ایجاد یک امپراتوری فراگیر را در کل تاریخ اروپا پس از افول امپراتوری روم از بین برد. در سال ۱۵۰۰ اروپا شامل بیش از ۵۰۰ کشوری شد که بسیاری از آن‌ها از یک شهر بزرگ‌تر نبودند و همین مسئله به ایجاد تکثر دامن می‌زدند. به عقیده ذکر یا همین عامل باعث شد که بسیاری از اشراف زمین‌دار اروپا دارای قدرتی زیاد و قابل مقایسه با بعضی پادشاهان اروپایی باشند. ذکر یا غیر از کشمکش بین کلیسا و دولت و نیز اشرافیت و سلطنت، دعوی پروتستانتیسم و کاتولیسم را نیز یکی از عوامل پاک‌فشن آزادی در قاره اروپا می‌داند. به عقیده او «... و نیز بسیاری از مورخان - قیام و لبر در برابر واتیکان و سپس سرایت آن به تقریباً نیمی از اروپا یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های اروپا به سوی آزادی بود. او سپس به قرن هفدهم می‌رسد. فرضی که قدرت واتیکان در آن کاملاً تحلیل رفته بود و اشراف نیز دیگر توان مقابله با دولت را نداشتند. چون دولت با پیشرفت‌های تکنولوژیکی و سیستم‌های جدید جمع‌آوری مالیات و نیز ایجاد حس ملی‌گرایی توانسته بود قدرت را متمرکز کند. به عقیده ذکر یا اروپا از این زمان دو راه متفاوت را پیمود. یکی راه اروپای قاره‌ای که دولت روشنفکر متمرکز بود و دیگری راه بریتانیا (و سپس مهاجرنشین‌های آمریکا) یعنی لیبرالیسم سرمایه‌دارانه. در انگلیس سرمایه‌داری منجر به ایجاد یک طبقه ثروتمند غیر اشراف شد و این طبقه برای حفظ منافع خود که در بازار آزاد نهفته بود سعی کرد نهادهایی تاسیس کند و عملاً لیبرالیسم در این کشور پا گرفت. در مهاجرنشین‌های آمریکا هم به نحوی تقریباً مشابه و حتی به دلیل نبود اشراف فئودال ساده‌تر نهادهای لیبرال ایجاد شدند. در قرن هجدهم البته بیشتر کشورهای اروپایی نیز سرمایه‌داری بودند ولی به دلایلی به اندازه انگلستان لیبرال نبودند. اما ذکر یا در این جا به نکته جالبی اشاره می‌کند و آن این که نه انگلستان و نه آمریکا تا اوایل قرن بیستم به هیچ وجه دموکراسی نبودند. مثلاً در سال ۱۸۸۴، ۱۷۱ درصد جمعیت بزرگسال انگلستان حق رای نداشتند. اما هر دوی آن‌ها را می‌شد حکومت‌های لیبرال قانون‌سالار به حساب آورد و به ادعای ذکر یا این لیبرالیسم قانون‌سالار بود که به دموکراسی پاینده‌ای منجر شد.

بخش خصوصی ضعیف

ذکر یا در فصل دوم «راه پر پیچ و خم» کشورهای مختلف به سوی لیبرالیسم قانون‌سالار را ردیابی می‌کند و اول از همه به سه فراغ اروپای قاره‌ای می‌رود. به عقیده ذکر یا اروپای قاره‌ای، سراناً تا حدی از سر گشاد آن زد و در حالی که هنوز نهادهای لیبرالشان محکم نشده بود به سمت دموکراسی حرکت کرد و همین مسئله موجب پیدایش یکی از شیر لیبرال‌ترین حکومت‌های تاریخ بشر - یعنی حکومت‌های فاشیستی - در این کشورها شد. در اواخر قرن نوزدهم همه کشورهای اروپایی حکومت‌هایی داشتند که تقریباً به یک اندازه لیبرال بودند و در اوایل قرن بیستم هم همه لیبرال‌ها در سراسر اروپا زیر حمله شدید دو گروه سوسیالیست‌ها و ملی‌گراها بودند. اما چرا لیبرالیسم در بعضی کشورها - مشخص‌تر از همه انگلستان و پس از آن کشورهای اسکاتلندی - دوام آورد ولی در بعضی دیگر - مثل آلمان - به دام فاشیسم افتاد؟ ذکر یا یکی از عوامل مهم را وجود طبقه بورژوازی مستقل می‌داند. به عقیده ذکر یا در انگلیس بخش خصوصی قدرتمند حاکم لیبرالیسم بود، ولی آلمان - و همین‌طور اتریش و فرانسه - بخش خصوصی قدرتمندی نداشتند و بیشتر بار سرمایه‌گذاری و صنعتی کردن کشور بر عهده دولت بود و بنابراین، بخش خصوصی این کشورها بسیار به دولت وابسته بود و نمی‌توانست به عنوان وزنه مهارکننده دولت عمل کند.

ذکر یا نقطه شروع پیگیری آزادی را نقل مکان کنستانتین از روم به قسطنطنیه می‌داند این نقل مکان باعث شد که اولین سنگ بنای جدایی قدرت‌ها و ایجاد دو قدرت مستقل در برابر هم گذاشته شود.

نقطه شروع: قسطنطنیه

ذکر یا در اولین فصل کتاب خود به سراغ ریشه‌های آزادی و لیبرالیسم در تاریخ می‌رود. و البته با این که عنوان این فصل «تاریخچه آزادی انسان» است، ذکر یا فقط تاریخ غرب را کاپوده تا به ریشه‌های لیبرالیسم برسد. او نقطه شروع پیگیری آزادی را نقل مکان قسطنطنیه پادشاه روم از روم به قسطنطنیه می‌داند. ذکر یا می‌گوید این نقل مکان باعث شد که اولین سنگ بنای جدایی قدرت‌ها و ایجاد دو قدرت مستقل در برابر هم گذاشته شود.

به عقیده ذکر یا این که کلیسای کاتولیک هیچ‌گاه در طول تاریخ حامی آزادی فردی نبوده، ولی قدرت بسیار زیادی در طول ۱۵۰۰ سال (از حدود قرن سوم تا قرن هجدهم،

ذکر یا مسیح با بررسی کثرت‌های مختلف (باتوجه به درآمد سرانه آن‌ها) فهرستی از کشورهایی که پتانسیل قدیمی تبدیل شدن به یک دموکراسی لیبرال را دارند، ارائه می‌کند. مکزیک در صدر این فهرست قرار دارد و کشورهای مثل مالزی، ترکیه، رومانی، روسیه سفید، کرواسی، مراکش، تونس و ایران نیز جزو این فهرست هستند. او در پایان این فصل با بررسی مورد چین نتیجه می‌گیرد که آینده صلح و آزادی در آسیا - و در واقع در جهان - به تصمیم مقامات چین بستگی دارد که آیا اجازه بدهند لیبرالیسم اقتصادی در کشورشان به لیبرالیسم سیاسی تبدیل شود یا نه.

دموکراسی‌های بد

ذکر یا در فصل سوم کتاب به بررسی دموکراسی‌های غیر لیبرال می‌پردازد. او چین و روسیه را مهم‌ترین کشورهای جهان که دموکراسی لیبرال نیستند می‌داند و مورد روسیه پس از فروپاشی را به دقت بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که مواردی مثل روسیه ترکیبی هستند از انتخابات و اقتدارگرایی، یعنی رهبرانی - عموماً روسای جمهوری - که با انتخابات سرکار می‌آیند ولی پس از انتخاب شدن سعی می‌کنند مقام بر قدرت خود بیفزایند. او علاوه بر روسیه، کشورهای آمریکای لاتین، جمهوری‌های آسیای میانه و کشورهای آفریقایی را نمونه‌های دموکراسی غیر لیبرال می‌داند. ذکر یا می‌گوید طبق تحقیقات با این‌که تقریباً در تمام کشورهای آمریکای لاتین، آسیای میانه و آفریقا انتخابات برگزار می‌شود، اما در بیشتر این کشورها نقض حقوق بشر گسترده است و حکومت‌های این کشورها لیبرال محسوب نمی‌شوند. ذکر یا این دیدگاه را که «لیبرالیسم قانون‌سالار در یک نظام دموکراسی محتمل‌تر است» زیر سؤال می‌برد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که «دموکراسی غیر لیبرالی در خنجر از اروپا راه موثری برای رسیدن به دموکراسی لیبرالی از کار در نیامده است» او برای تأیید استدلال خود مورد هند را نیز به تفصیل بررسی می‌کند و از آن‌جا که خود ذکر یا متولد هند است، این بخش کتاب می‌تواند خواندنی باشد. ذکر یا می‌گوید که هند پس از استقلال با نهادهای لیبرالی به جا مانده از دوران استعمار بریتانیا و الهامی که اولین نخست‌وزیر پس از استقلال، جواهر لعل نهرو به حفظ این نهادها کرد تا چندین سال دموکراسی نسبتاً لیبرال بود.

اما چند سال پس از مرگ نهرو حزب کنگره کم‌کم از میراث نهرو فاصله گرفت و حزب انفرادی بی‌چینی با تکیه بر اختلافات قومی و مذهبی و با نفرت‌پرانی، رای بسیاری از مردم را جذب خود کرد و در نهایت موفق شد در دوره‌های مأمور تشکیل دولت شود و انحصار چند دهه‌ای حزب کنگره بر سیاست هند را بشکند. به گفته ذکر یا هند امروز خیلی کمتر از سی سال پیش لیبرال است. در حالی که دموکراسی در این کشور رونق بیشتری پیدا کرده و مردم بیشتری در انتخابات شرکت می‌کنند.

استثنای اسلامی

ذکر یا بعد به سراغ جهان اسلام می‌رود و آن را خارج از الگوهایی که پیش از این معرفی کرده، می‌داند. البته تا حدودی، البته باید توجه کرد که این کتاب در سال ۲۰۰۳ منتشر شد و طبیعتاً وقتی فرید ذکر یا این کتاب را می‌نوشته هنوز آمریکا به عراق حمله نکرده بود، اما بیشتر استدلال‌های او تغییری نمی‌کند. او تروریسم را نه محصول اسلام که محصول جهان عرب می‌داند و تأکید دارد که باید جهان اسلام و جهان عرب از هم تفکیک شوند. او بر خلاف بسیاری از متفکران غربی، اسلام را در تقابل با لیبرالیسم و دموکراسی نمی‌داند و با مقایسه اسلام و مسیحیت نشان می‌دهد که اسلام از مسیحیت ضد لیبرالی‌تر نیست و بنابراین باید علت را در جای دیگر جست‌وجو کرد. او فقر را نیز عامل تروریسم نمی‌داند چون اکثر اعضای القاعده را اعضای طبقات بالای چهان عرب تشکیل می‌دهند. او در نهایت به این نتیجه می‌رسد که ثروت کشورهای عربی دلیل عقبماندگی آنهاست. به عقیده ذکر یا ثروت دولت‌های عرب آن‌ها را از مردم خود بی‌نیاز می‌کند و بنابراین می‌توانند

هر چه می‌خواهند انجام دهند و مردم نیز عصیان خود از دولت‌های بی‌کفایتشان را در غرب و مشخصاً آمریکا خالی می‌کنند. نسخه ذکر یا برای جهان اسلام این است که فعلاً نباید به دنبال دموکرات کردن کشورهای عربی و برگزاری انتخابات آزاد در آن‌ها بود. چون منجر به روی کار آمدن بنیادگرایان می‌شود. در عوض باید به دنبال لیبرالیسم کردن این جوامع و بیشتر از شیوه‌های اقتصادی بود. پیشنهاد دیگر ذکر یا این است که یک کشور - مثلاً مصر یا عراق - به عنوان نمونه در منطقه تحت فشار گذاشته شود تا به سوی لیبرالیسم حرکت کند. پیش‌بینی ذکر یا این است که کشورهای دیگر هم به آن کشور پیروی خواهند کرد.

پس از بررسی کشورهای مختلفه ذکر یا در فصل پنجم کتاب به سراغ کشور خودش یعنی آمریکا می‌رود و در طول دو فصل (حدود صد صفحه) به بررسی تغییر ساختار جامعه آمریکا در سی سال گذشته می‌پردازد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که آمریکا در سی سال گذشته دموکرات‌تر ولی غیر لیبرال‌تر شده است. به این نظریه در عنوان فصل ۵ نیز اشاره شده است: «زیادتهای از یک چیز خوب». او با تکیه بر آمار می‌گوید که اعتماد مردم آمریکا به حکومت و دولت‌مداران بسیار پایین آمده و به همین دلیل تمایل آن‌ها به حضور در سیاست - حتی رای دادن - هم خیلی کمتر شده است. او علت‌هایی را که معمولاً برای این مسئله بیان می‌شوند - مثل جنگ ویتنام، رسوایی واترگیت و پایین آمدن سطح کیفی رهبران - را دلیل اصلی نمی‌داند و دلیل اصلی را در جای دیگری جست‌وجو می‌کند: دموکراتیزاسیون دموکراسی. به گفته ذکر یا سیاست آمریکا همواره ترکیبی از دموکراسی مستقیم و غیر مستقیم بود. ولی نهادهای غیر انتخابی عموماً نقش بالایی در سیاست آمریکا داشتند. از دهه ۱۹۷۰ سیاست آمریکا به سمت دموکراسی مستقیم حرکت کرد. ذکر یا چند رویداد مشخص را در این زمینه بسیار مهم ارزیابی می‌کند: یکی انتخاب مستقیم نمایندگان مجلس سنا به وسیله مردم و دیگری ثبت آرای نمایندگان کنگره. به عقیده ذکر یا اقدام دوم به ویژه سبب ایجاد و در واقع قدرت گرفتن نهادهایی به نام گروه‌های ذی‌نفع شده لابی‌هایی که از منافع گروه‌های خاصی حمایت می‌کردند، به گفته ذکر یا علتی شدن آرای نمایندگان کنگره با این‌که ظاهراً باعث دموکراتیک‌تر شدن سیستم می‌شود، ولی در عمل به این‌جا ختم شده است که نمایندگان کنگره چرات مخالفت با منافع گروه‌های ذی‌نفع را ندارند. در نهایت ذکر یا به این نتیجه می‌رسد که نمایندگان کنگره تبدیل به لِرِزِمنگار تغییرات افکار عمومی شده‌اند و نقش تخصصی و راهبردی خود را کاملاً از دست داده‌اند و نتیجه تیز چندنه‌ان رضایت‌بخش



ذکر یا برخلاف بسیاری از متفکران غربی، اسلام را در تقابل با لیبرالیسم و دموکراسی نمی‌داند و با مقایسه اسلام و مسیحیت نشان می‌دهد که اسلام از مسیحیت ضد لیبرالی‌تر نیست.

نیستند مردم آمریکا کمتر از همه به کنگره که انتخابی‌ترین و دموکرات‌ترین نهاد است، اعتماد دارند. در حالی که بیشترین اعتماد را به دادگاه عالی قانون اساسی و بانک مرکزی که نهادهایی غیر انتخابی هستند دارند. ذکر یا تحول دیگر در راستای دموکراتیزاسیون سیاست را در احزاب سیاسی آمریکا می‌یابد. به عقیده او تصمیم احزاب به انتخاب نامزد نهایی حزب در انتخابات ریاست جمهوری از طریق رای گیری داخلی بین هواداران حزب، احزاب را نیز به لرزه‌ناک‌تر افکار عمومی تبدیل کرد و اساساً نقش راهبری را از احزاب گرفته. ذکر یا سپس به سراغ بررسی موردی از دموکراسی مستقیم در آمریکا می‌رود. آن مورد ایالت کالیفرنیا است. کالیفرنیا که ثروتمندترین ایالت آمریکا و پنجمین اقتصاد بزرگ دنیاست، چند سالی است که به مرکز برای انجام همه بررسی در امور مختلف تبدیل شده است. به ادعای ذکر یا این‌که الان مردم تقریباً در بیشتر موارد مستقیماً نظر خود را اعلام می‌کنند. ولی وضع ایالت کالیفرنیا به تدریج بدتر می‌شود. به عقیده ذکر یا خیلی از مسائل هست که کارشناسان بهتر می‌توانند درباره آن‌ها تصمیم بگیرند. او به مثال تعیین نرخ بهره در آمریکا اشاره می‌کند که اساساً توسط بانک مرکزی و تقریباً به دور از فشارهای سیاسی تعیین می‌شود. ذکر یا می‌گوید خیلی تصمیم‌های دیگر هم مثل تعیین نرخ بهره هستند و باید به دور از فشارهای سیاسی به کارشناسان سپرده شود.

مرگ نخیکان

ذکر یا در فصل همدی کتاب با عنوان «مرگ اقتدار» بررسی جامعه آمریکا را ادامه می‌دهد. او در این فصل به سراغ نخیکان آمریکایی در رشته‌های مختلف می‌رود و مسیر نزولی اقتدار آن‌ها در سی سال اخیر را ردیابی می‌کند. به عقیده ذکر یا این بار هم دموکراتیزاسیون بیش از حد دلیل ماجراجویی و این بار هم نتیجه دلچسب نیست. تغییر نظیر نظام مالی آمریکا با ایجاد سهام ارزان قیمت و نیز کارب اعتباری، تغییر سیستم مذهبی آمریکا با ایجاد مناظرات - یا فرقه‌های - جدید و دور شدن مذاهب قدیمی از اصول خود و هماهنگ شدن با خواست مومنان، تغییر برنامه‌های تلویزیونی و فرهنگی از برنامه‌هایی با اهداف آموزشی و مسئول به برنامه‌هایی صرفاً برای جلب مخاطب، تبدیل وکالت از حرفه‌ای اخلاقی و قابل اعتماد به حرفه‌ای بازاری و رورندهایی شبیه به این‌ها در حرفه‌های پزشکی و حسابداری و خیلی از حرفه‌های دیگر، او نتیجه می‌گیرد که نخیکان عملاً در همه حرفه‌ها مردمانه قبلاً مردم به آن‌ها رجوع می‌کردند و به آن‌ها اعتماد داشتند و در نتیجه از آن‌ها انتظار داشتند و آن‌ها هم در مقابل احساس مسئولیت می‌کردند. اما الان دیگر نه از آن‌ها انتظار خیلی هست نه از آن‌ها اعتماد و نه از آن‌ها احساس مسئولیت. به عقیده ذکر یا ولی نخیکان هنوز این قدرت را دارند که مردم را تحت تأثیر قرار دهند و در جامعه تغییراتی ایجاد کنند و این کار را هم می‌کنند. ولی دیگر مسئولیتی در این مورد قبول نمی‌کنند (چون کسی از آن‌ها انتظار ندارد) و همین باعث افول جامعه آمریکاست و البته استدلال‌های او در مورد بسیاری از حرفه‌ها در بسیاری از جوامع دیگر نیز صدق می‌کند.

وکالت

ذکر یا در آخرین فصل کتابش به دنبال «راه برون رفت» از این وضعیت است. به نظر او راه حل این مسئله دموکراسی مستقیم کمتر و نه بیشتر است. او می‌گوید باید به سمت شیوه‌های وکالتی پیش برویم. باید سعی کنیم نهادهایی را که به طور غیر مستقیم از جانب مردم کارهای کارشناسی را انجام می‌دهند، تقویت کنیم و کارها را دوباره به دست خود آن‌ها بسپاریم و قدرت مردم را با چابک‌تر کردن این افراد اعمال کنیم. نه با دخالت در تک تک تصمیم‌گیری‌ها ولی خود او روندهای فعلی جهان را به سوی دموکراتیزه شدن و باز شدن بیشتر نهادهای قدیمی می‌بیند؛ چیزی که او را خوشحال نمی‌کند.